

عوامل ایجاد یقین و موانع کسب یقین از منظر قرآن، عترت و مفسران قرآنی

لیله محمد صادق حسینی سرشت

فلسفه آموزخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

چکیده

طرح مسأله:

از جمله اساسی ترین مراحل رشد در هر زمینه ای، مرحله شناخت و معرفت آن زمینه و سپس شناسایی موانع آن امر است. یقین نیز از این قاعده و اصل کلی مستثنی نیست. از این رو اولین گام در کسب یقین، شناخت یقین و موانع آن است. نگارنده سعی دارد در نوشتار حاضر، گامی هرچند کوچک ولی نو در حدّ توان خود بردارد، و به سؤال زیر پاسخ دهد: یقین و موانع کسب یقین از دیدگاه قرآن و روایات:

یقین علم ثابت و استواری است که هیچ گونه شک، تردید، و شائبه ای در آن راه ندارد. یقین که پی آمد عمل به دستورات الهی و عبادت (بندگی) او است، مشکک (ذو مراتب) و در سه مرتبه علم یقین، عین یقین، و حقّ یقین یعنی والا ترین شکل ایمان به خدا، نمود پیدا می کند. اولین گام جهت کسب یقین، شناخت و تحصیل یقین، رفع موانعی است که بر سر راه کسب یقین وجود دارد. در این نوشتار به دو مسئله پرداخته شده است که یکی موانع کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت می باشد که به طور اجمال مورد بررسی قرار گرفته است. این موانع عبارتند از: ظلم، فساد، اعراض از خدا، تکذیب، استکبار، حرص و آزمندی، مجادله کردن در دین و هم نشینی با اهل دنیا. نمره این جستار تبیین علمی و روشمند موانع کسب یقین است. و دیگری دیدگاه مفسران قرآنی پیرامون یقین می باشد.

یقین: (۱)

آرتور جفری معتقد است: «یقین یک واژه قرصی است؛ چرا که ریشه آن در زبان سامی نیامده است و در زمانی قدیم به عربی راه یافته است و از واژه یونانی «ایکون» به معنای «تصویر، مانند، و شبیه» به آرامی راه یافته است. معادل آن در سریانی نیز به معنای «توصیف کردن، نقش کردن، و کشیدن» است.^(۱) یقین از «یقن گرفته شده و [در لغت] به معنای از بین بردن شک و محقق ساختن کار است.»^(۲) «یقین، علمی است

کلید واژه:

یقین، مراتب یقین، قرآن و سنت، موانع کسب یقین از منظر قرآن و عترت و دیدگاه مفسران قرآنی

۱. sure, positive, certituel.

۲. واژه های دخیل در قرآن مجید، جفری، ترجمه بدره ای، صص ۴۱۹-۴۱۸ با دخل و تصرف.

۳. العین، فراهیدی، ج ۹، ص ۲۲۰، و القاموس المحیط، فیروزآبادی، ج ۴، ص ۲۷۸



(علیه السلام) چنین آمده است: «صدر؛ جایگاه تسلیم، قلب؛ جایگاه یقین، فؤاد؛ جایگاه نظر، و ضمیر؛ جایگاه سر است و نفس؛ مأوی هر نیکی و بدی.»^(۱۵) یقین، نمایانگر کردار آدمی است. امام علی (علیه السلام) فرمودند: «در هیچ کرداری خیر و وجود ندارد مگر اینکه همراه با یقین و پارسایی باشد.»^(۱۶) «[کسب یقین پس از عبور از تمام مراحل اسلام و ایمان ... به دست می آید و کسی که این مراحل عالی را بدست آورد و به عرصه یقین قدم گذارد، البته شاهد عنایات مهمتی از خدای بزرگ خواهد شد.»^(۱۷) در باره رابطه اسلام و ایمان باید گفت:

«... اسلام همان تسلیم شدن در برابر دین برحسب عمل به ظواهر و جوارح است، ولی ایمان امری قلبی است. دوم آنکه ایمان، امری قلبی است و به معنای اعتقاد و اعتراف باطنی است به گونه ای که عمل به جوارح بر آن مترتب است. پس اسلام به معنای تسلیم عملی در برابر دین همراه با اجرای همه تکالیف است و مسلمانان چه زن و چه مرد، مؤمنین و مؤمنات، به آن تسلیم شده اند؛ ولی ایمان محکم کردن قلب بر دین است که عمل همراهی با اعضای بدن را به دنبال دارد و قلبشان را بر دین محکم گردانیده اند به گونه ای که اعمال جوارحی آنان را به دنبال دارد؛ با این وجود هر مؤمنی مسلمان است، ولی هر مسلمانی مؤمن نیست.»^(۱۸)

لازمه یقین، عمل به دستورات و اوامر الهی است.^(۱۹) توضیح مطلب اینکه یقین از نوع علم است و با عمل تبدیل به مرتبه بالاتر علم یعنی؛ ایمان و سپس با عمل بیشتر به کمال خود یعنی؛ یقین می رسد. امام علی (علیه السلام) درباره نقش عمل در شکل گیری یقین می فرمایند: «علم خود را نادانی، و یقین خود را شک و تردید میندازید، پس هرگاه دانستید عمل کنید، و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.»^(۲۰) ایشان می فرمایند: «اسلام را چنان می شناسانم که پیش از من کسی آن گونه معرفی نکرده باشد. اسلام؛ همان تسلیم

که هیچ گونه شک و ریبی در آن راه ندارد.»^(۲۱) «یقین، هر چیز ثابت و واضح و دانسته شده و اطمینان قلب به اینکه چیزی که تعلق کرده است، موافق واقع می باشد.»^(۲۲) «... اصل واحد در ماده [یقین] عبارت است از علم ثابت در نفس به گونه ای که هیچ شکمی در آن راه نیابد و دارای آرامش و اطمینان خاطر است.»^(۲۳)

معنای یقین در ابواب افعال، تفعل، استفعال، و ثلاثی مجزئ یکسان است.^(۲۴) در اصطلاح «... یقین، اعتقاد جازم و محکمی است که مطابق با عالم واقع است و ... بیشتر بر امور مربوط به آخرت و قضا و قدر اطلاق شده است.»^(۲۵) زیرا یکی از متعلقات یقین روز قیامت است، امام علی (ع) می فرمایند: «... آنجاست که به اسرار پنهان یقین پیدا می کنند...»^(۲۶) بدین خاطر است که یقین به روز قیامت از مسائل اعتقادی بسیار مهم است، و از متعلقات یقین به شمار می آید و هیچ تردیدی در آن نیست:

«ریتنا ینک جامع الناس لیوم لاریب فیه...»^(۲۸) یقین، خطورتی قلبی، کرامت اخلاقی،^(۲۹) معنا بخش قرآن کریم^(۳۰) پایه و اساس دین،^(۳۱) و نوری^(۳۲) است که از جانب خداوند در قلب انسان نهاده می شود، و بی شک، بهترین چیزی است که از جانب او در قلب انسان قرار داده می شود.^(۳۳) در تفسیر منسوب به امام صادق

۱. میزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۵۱؛

۲. لغت نامه دهخدا، دهخدا، ص ۵۵-۲۱

۳. التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۱۴، ص ۲۶۳

۴. الصحاح ناح اللغة و صحاح العربیة، جوهری، ج ۱، ص ۲۰۶۶

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۵۹

۶. موقته بعین آنهاها... «نزهة البلاغة، سید رضی، ترجمه دشتی، خطبه ۸۳»

۷. متعلق دیگر یقین قرآن کریم است: «تزیل الكتاب لاریب فیه من رب العالمین» (التجده ۲۰) «زودران ظهور حضرت قائم (عج) نیز در روایات ائمه طهارین (ع) به یقین نام برده اند.» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۲۵۷)

۸. «پروردگارا، به یقین، تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست، گرد آورنده اجمله مردمانی...» (آل عمران، ۹) برای آگاهی بیشتر نک: آل عمران ۲۵، النساء ۸۷، الحج ۷، المؤمن ۵۹ و التوری ۷.

۹. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۷، ص ۱۷۸

۱۰. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۶

۱۱. عده الداعی، ابن قهد حلی، ص ۲۹۳

۱۲. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن، جعفری، ج ۶، ص ۲۷۸

۱۳. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۹۴

۱۴. بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۹۴

۱۵. «الصدر معدن التسليم والقلب معدن اليقين والفؤاد معدن النظر والضمير معدن السر والنفس مأوی كل حسنة وسيئة» (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نوبا، ترجمه سعادت، ص ۲۷۴)

۱۶. «لا خیر فی عمل إلا مع اليقين و البورع» (غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ص ۵۶، ش ۲۹۴۲)

۱۷. تبار فیروزآبادی؛ سیمای یقین در قرآن و روایات، ص ۹۵

۱۸. میزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۱۶، ص ۳۱۴

۱۹. اقبال الأعمال، سید بن طاووس، ص ۲۲۹

۲۰. «لا تجعلوا علمکم جهلا و یقینکم شکاً إذا علمتم فاعملوا و إذا تیقنتم فاقنموا.» (نزهة البلاغة، سید رضی، ترجمه دشتی، حکمت ۲۷۴)



در برابر خدا، و تسلیم؛ همان یقین داشتن، و یقین؛ اعتقاد راستین، و باور راستین؛ همان اقرار درست، و اقرار درست؛ انجام مسئولیت ها، و انجام مسئولیت ها؛ همان عمل کردن به احکام دین است.»^(۱)

راستین، هیچ گونه شک و شائبه ای وجود ندارد.^(۲) به دیگر سخن، یقین مرتبه والای ایمان راستین است.

فصلنامه معرفت

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

پس از مرتبه علم که لازمه یقین است، ایمان قرار دارد. «ایمان... مرکزی است که خصایل اخلاقی مثبت و حمیده به دور آن در حرکت می باشد. ایمان سرچشمه و سر منشأ همه فضیلت های اسلامی؛ همه فضایل از آن زاده می شوند، و در عالم اسلام نمی توان فضیلتی را تصور کرد که بر بنیاد ایمان به خداوند و وحی او استوار نباشد.»^(۳) «یقین رسیدن علم و ایمان به آن مرتبه از احساس و شهود است که ذهن و وجدان استقرار یابد و مالک شعور و عمل گردد و متیقن صاحب یقین را به سوی خود کشاند و متصرف در او شود و از سقوط و انحراف و توقف برهاند و رستگار گردد: «... و أولئك هم المفلحون»^(۴) «...»^(۵) ایمان شرط لازم و نه کافی یقین است، و با حقیقت یقین بسیار فاصله دارد.

« طس * تلك آیات القرآن و كتاب مبين * هدی و بشرى للمؤمنين * الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكوة و هم بالاخره هم يوفقون »^(۶)

امام علی(ع) می فرمایند: «به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیب ها را به چشم خود دیده و بر آنچه وعده داده اند آگاه است، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شک را ناپود کرده است...»^(۷) و به عکس آنان که ایمان ندارند، در شک خود غوطه ورنند:

«إنما يستأنذك الذين لا يؤمنون بالله و اليوم الآخر و ارتابت قلوبهم فهم فی ريبهم یترددون»^(۸)

« یحیی بن نعمان چنین نقل می کند: نزد امام حسین(علیه السلام) بودم که ناگاه مردی از عرب در حالی که نقابی قهوه ای رنگ بر چهره داشت، وارد شد و به امام حسین(ع) سلام کرد. امام(ع) جواب ایشان را دادند. مرد عرب پرسید: ای پسر رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) سؤالی داشتم که که خواهان پاسخ آنم؛ فاصله میان ایمان و یقین چه اندازه است؟ امام(ع) فرمودند: چهار انگشت. مرد عرب پرسید: چگونه؟ حضرت(علیه السلام) فرمودند: ایمان آن است که می شنویم و یقین آن است که مشاهده می نماییم و میان گوش و چشم نیز، چهار انگشت فاصله است...»^(۹)

امام علی(ع) فرمودند: «ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل، جهاد... یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه و واقعیت ها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت ها نگریست، حکمت را آشکارا ببیند، و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت، گویا چنان است که با گذشتگانی زیسته است...»^(۱۰) «... یقین بر سه مرتبه علم یقین^(۱۱)، عین یقین و حق یقین می باشد.»^(۱۲)

«كلأ لو تعلمون علم اليقين * لترون الجحيم * ثم

یقین حقیقی، ایمان به خداست.^(۱۳) و نیز بالاترین درجات ایمان به خدا، یقین است.^(۱۴) و در ایمان مؤمنان

۸. بحار الانوار مجلسی، ج ۷۴، ص ۲۶

۹. «طا. سین». این است آیات قرآن و آیات کنای روشنگر که مایه هدایت و بشارت برای مؤمنان است * همانان که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و خود به آخرت یقین دارند. (الممل، ۱-۳)؛ و نیز تک به: البقره ۵

۱۰. «... و تؤمن به ایمان من عابن الغیوب و وقف علی الموعود ایمانا نفی إخلاصه الشک و یقینه الشک...» (نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، خطبه ۱۱۴)

۱۱. «تنها کسانی از تو اجاره می خواهند [به جهاد نروند] که به خدا و روز بازپسین ایمان ندارند و دلهایشان به شک افتاده و در شک خود سرگردانند.» (التوبه، ۴۵)

۱۲. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، حکمت ۳۱

۱۳. positive knowledge

۱۴. مفردات الفاظ القرآن الکریم، راجب اصفهانی، ص ۵۵۲

۱. «قال عی علیہ السلام: لا تسبق الإسلام نسبه لم یسبقها أحد قبلی الإسلام هو التسلیم هو الیقین والیقین هو التصدیق والتصدیق هو الإقرار و الإقرار هو الأداء والأداء هو العمل» (همان، حکمت ۱۲۵)

۲. مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن، ایزوتسو، ص ۳۷۲

۳. «... و آنها همان رستگارانند.» (البقره ۵)

۴. فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن، جمعری، ص ۲۷۸

۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۶، ص ۲۸۴

۶. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۳۱

۷. همان، ص ۴۲

لترونها عین الیقین»^(۱) «و تصلیه جحیم» این هدا
لهو حق الیقین»^(۲)

مرتبۀ اول علم الیقین است. «در این باره [= معنای
یقین در آیه بالا] دودیدگاه است، اول: به معنای علم
یقین است که اضافه وصفی است... دوم: یقین به معنای
مرگ و بعث و قیامت است...»^(۳)

یقین است. این یقین به حضرت ابراهیم (ع) نیز داده شده
است... در آیه «مَنْ لَتَرَوْنَهَا عین الیقین»^(۴) مراد، خود یقین
است یعنی یقین خالص و ناب را مشاهده می نمایند و
این در روز قیامت است و دلیلش آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ یومئذ
عن التعمیم»^(۵) است.

مرتبۀ سوم، حق الیقین است. «در حق الیقین
دوئیت [= دو گانگی] بین عالم و معلوم متصور نیست،
بلکه صرفاً اتحاد است؛ چون در حق الیقین رسم دویی
از مشاهد و مشاهد و معاین و معاین برخیزد. در حق
الیقین انسان به مرتبۀ وصال و اتصال نایل می آید و
در این مرتبۀ است که وصال به تجلی ذاتی و مشاهده
ذاتی صورت می پذیرد.»^(۶) «یعنی این مطالبی که بر تو
عرضه شد مطالب حقی است که هیچ شکّی در آن راه
ندارد، بلکه فراتر از آن یقینی است که هیچ شائبه ای
در آن راه ندارد...»^(۷) کوتاه سخن اینکه «... یقین همان
علمی است که دارای صفت تثبیت واطمینان است و این
معنا مطلق است، پس اگر از آن مفهوم یقین به طور
مطلق باشد، گفته می شود که همانا علم یقین یعنی
علمی در مرتبۀ یقین و اگر در آن نقطه متمرکزگی که
سرچشمه آثار و نشانه ها باشد و تصمیم، قاطعیت و علم
از آن نشأت گیرد، به آن عین الیقین گویند، گویا مرکز و
منشأ تحقق یقین است، و اگر تحقق و ثبات و آرامش یقین
از حیث یقین بودن آن و اینکه قائم به ذات خویش است
صورت پذیرد، به آن حق الیقین»^(۸) گویند که بالاترین
مرتبۀ یقین است.»^(۹)

■ ۳- موانع کسب یقین:

■ ۳- ۱- ظلم:

«به تجاوز از حق، ظلم گفته می شود، خواه زیاد
باشد، یا اندک. و بدین خاطر است که برای گناهان
بزرگ و کوچک، هردو، به کار می رود. بر این اساس
حضرت آدم (ع) را به خاطر تجاوزش و ابلیس را با آن گناه
بزرگش ظالم می خوانند، گرچه میان این دو ظلم تفاوت
بسیار زیادی وجود دارد.»^(۱۰)

۹. التکثار، ۶

۱۰. التکثار، ۷

۱۱. التکثار، ۸

۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۵۲

۱۳. سیمای یقین در قرآن و روایات، علی تبار فیروزآبادی،
شماره ۸۲، ص ۹۴؛ به نقل از مصباح الهدایه، کاشانی، حصص ۷۶-۷۵

۱۴. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۹، ص ۵۱۵

۱۵. واذا لوحظ فی حق الیقین وثباته وطمأنینه من حیث هو

برخی «... مراد از «علم الیقین» در آیه بالا را مرگ
دانسته اند.»^(۱۱) «علم الیقین، آن علمی است که باعث
آرامش قلب پس از آشفتگی شک است و به همین
خاطر وصف خدا واقع نمی شود.»^(۱۲) و آن «علمی است
که مطابقت با واقع داشته باشد و بر پایه دیدن و حس، یا
دلیل عقل پذیر یا نقل صحیح از معصومین (علیهم
السلام) باشد.»^(۱۳)

پاره ای از دانشمندان اهل سنت در تعریف علم
الیقین گفته اند: «علم یقینی، علمی است که از اعتقاد
و باور منطقی با واقع برخاسته و از مشاهده عینی، یا از
دلیل قطعی ثابتی پدید آمده باشد که عقل صحیح، یا
نقل ثابت از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، بر آن
دلالت کند.»^(۱۴) در بررسی این دیدگاه باید گفت که دارای
چند اشکال است: ۱- از قرآن سخنی به میان نیامده
است. ۲- بنا بر حدیث غدیر خم سنت ائمه طاهریین (علیهم
السلام) از سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)
جدا نیست. ۳- وقتی سنت ثابت رسول خدا (ص) ذکر
شود، عقل صحیح نیز زیر مجموعه آن است. مرتبۀ دوم
عین الیقین است.

در تفسیر آیه «لترون الجحیم»^(۱۵) آمده: «مراد دیدن
دوزخ قبل از قیامت با چشم بصیرت و امری قلبی که آثار

۱. هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید... به یقین
دوزخ را می بینید... سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید.»
(التکثار، ۵-۷)؛

۱۶. هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید... به یقین
دوزخ را می بینید... سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید.»
(التکثار، ۵-۷)؛

۳. «وافر جامش] در افتادن به جهنم است» این است همان
حقیقت راست (و) یقین» (الواقعه ۹۵-۹۴)

۴. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۷۹؛

۳. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، ج ۸، صص

۶۱۱-۶۱۲

۶ التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ مجمع
البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۸۱۲؛ زوَج الجنان و زوج الجنان،
رازی، ج ۱۲، ص ۴۰۲

۷. تفسیر المرآة، المرآة، ج ۳۰، ص ۲۳۱؛

۸. تفسیر انوار القرآن، مخلص، ج ۶، ص ۷۱۰؛

بی شک یکی از موانع کسب یقین و ایجاد کننده شک و دودلی ظلم است. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«أفمن آمنس بنبیانه علی تقوی من الله ورضوان خیر أم من آمنس بنبیانه علی شفا جرف هار فانهار به فی نار جهنم والله لایهدی القوم الظالمین» لایزال بنیانهم الذی بنوا ریبه فی قلوبهم إلا أن تقطع قلوبهم والله علیم حکیم»

(۱) «در آیه... الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم...»
(۲) «مراد از ظلم، شک شکاکین در امر آخرت است.» (۳)

■ ۳-۲ فساد:

«فساد خروج یک چیز از حد اعتدال است، خواه این خروج کم باشد خواه زیاد، با مفهوم صلاح متضاد است. فساد درباره نفس و جسم انسان به کار می رود و به آنچه که از استقامت خارج شده نیز اطلاق می گردد.» (۴) قرآن نیز فساد را زمینه ساز شک معرفی می کند:

«فلما جاءتهم آیاتنا مبعصره قالوا هذا سحر مبین ووجدوا بها واستیقنتها أنفسهم ظلما وعلوا فانظروا کیف كان عاقبه المفسدین» (۵)

■ ۳-۳ اعراض از خدا:

کسانی که از یاد خداوند روی گردان شوند با شیطان دمساز می گردند و در آنان این گمان پدید می آید که هدایت یافته اند. خداوند در قرآن کریم اوصاف آنان را چنین بیان می کند:

«ومن یش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین» واینها تمسک و پیروی از شیطانان

و بذاته و فی ذاته.

۱. التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۱۴، ص ۲۴۴

۲. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۴۵۷

۳. «آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشودی خدا نهاده بهتر است، یا کسی که بنای خود را بر پرتگاهی مشرف به سقوط بی ریزی کرده و بنان دراتش دوزخ فرومی افتد. و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی کند» همواره آن ساختمانی که بنا کرده اند، در دلهایشان مایه شک (و نفاق) است، تا آنکه دلهایشان باره پاره شود، و خدا دانای، سنجیده کار است.»

۴. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۷۹

۵. «و هنگامی که آیات روشنتر ما به سویشان آمد گفتند: «این سحری آشکار است.» و با آنکه دلهایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بین فرجام فسادگران چگونه بود.» (النمل، ۱۴-۱۳)

و یحسمون أنهم مهتدون» (۶)

روی گردانی از یاد خدا موجب چیرگی شیطان بر ایشان شده و آنان را در گمان باطل فرو می برد.

■ ۳-۴ تکذیب:

مراد از مانع تکذیب، نسبت دروغ دادن به دیگران به ویژه اهل صندق است، که نمونه بارز آن رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم)، ائمه طاهرین (علیه السلام) و انبیای عظام هستند. تکذیب از آن جهت که برخاسته از علم نمی باشد، سبب ایجاد ظن و گمان و مانعی در جهت کسب یقین است. خداوند در مورد کسانی که به تکذیب رسول خدا (ص) پرداختند، چنین می فرماید:

«فان کذبوک فقل ربکم ذو رحمه واسع و لایرد بأسه عن القوم المجرمین» سیقول الذین أشركوا لولا شاء الله ما أشركنا ولا آباءنا ولا أحرارنا من شیء، کذاب کذب الذین من قبلهم حتی ذاقوا بأسنا قل هل عندکم من علم ففخر جوه لنا إن تشعرون الا الظن وإن آمنتم إلا تخرسون»

نسبت به پیامبران (علیهم السلام) اقوام گذشته نیز تکذیب وجود داشته است:

«الم یأتکم نبی الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم لایعلمهم إلا الله جاءتهم برسلهم بالنبیات فرئوا ایدیم فی افواههم و قالوا انا کفرنا بما أرسلتم به و انا لفی شک مما نذعنا لیه مریب»

۶. «و هر کس از یاد [خدا] رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد * و مسلما آنها ایشان را از راه باز می دارند و [آنها] می پندارند که راه یافتگانند.» (الزخرف، ۲۷-۲۶)

۷. «آی پیامبر! پس اگر تو را تکذیب کردند، بگو: «پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است؛ او با این حال، عذاب او از گروه مجرمان برگردانده نخواهد شد.» * کسانی که شرک آوردند به زودی خواهند گفت: «اگر خدای می خواست، نه ما و نه پدرانمان شرک نمی آوردیم، و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی کردیم.» کسانی هم که پیش از آنان بودند، همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند، تا عقوبت ما را چشیدند. بگو: «آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید؟ شما جز از گمان بیروی نمی کنید، و جز دروغ نمی گوید.» (الانعام، ۱۴۸-۱۴۷)

۸. «آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند، قوم نوح (ع) و عاد و ثمود، و آنان که بعد از ایشان بودند [او] کسی جز خدا از آنان آگاهی ندارد، به شما نرسیده است؟ فرستادگانشان دلایل آشکار برایشان آوردند، ولی آنها دستهایشان را آیه نشانه اعتراض بر دهانهایشان نهادند و گفتند: «ما به آنچه شما بدان مأموریت دارید کافریم، و از آنچه ما را بدان می خوانید سخت در شکیم.»



قوم حضرت صالح(علیه السلام) به او چنین خطاب می کردند:

«قالوا یا صالح قد كنت فينا مرجوا قبل هذا
أنتهانا أن نعبد ما يعبأنا و إنا لفي شك مما
تدعوننا إليه مريب»^(۱)

■ ۳-۵- استکبار:

«وقال فرعون يا أيها الملأ ما علمت لكم من إله
غيري فأوقد لي يا هامان على الطين فاجعل لي
صرجا لعلني أطلع إلى إله موسى وإني لأظنه من
الكانين* فاستكبر هو وجنوده في الأرض بغير
الحق وظنوا أنهم إيلها لا يرجعون»^(۲)

از نمونه های قرآنی تکبر، فرعون است. در آیات بالا شک و دودلی فرعون به خاطر تکبر او است. نمونه دیگر، سران قوم حضرت نوح (ع) هستند که بروی و پیروانش تکبری ورزیدند و گمان بردند حضرت نوح (ع) دروغگوست:

«فقال الملأ الذين كفروا من قومه ما نراك إلا
بشرًا مثلنا وما نراك اتبعك إلا الذين هم أراذلنا
بإيدي الرأى وما نرى لك علينا من فضل بل
نظنك كاذبين»^(۳)

■ ۳-۶- حرص و آزمندی :

حرص و آز از جمله ردآیل اخلاقی است که در دنیا خواری و ذلت و در آخرت عذاب الهی را به دنبال دارد. از آنجا که دنباله روی حرص و آز مستلزم زیر پا گذاشتن قوانین الهی است؛ لذا مانع کسب یقین و موجب

از بین رفتن یقین انسان نسبت به اعتقادات دینی و آخرت است.

امام علی(علیه السلام) در این باره می فرماید: «آزمندی یقین را تباه می سازد»^(۴) ایشان در سخنی دیگر در این باره چنین می فرماید: «علت تباهی یقین، طمع است»^(۵)

■ ۳-۷- مجادله کردن در دین: برپایه آیات قرآن^(۱) ایکی از صفات پسندیده حق پذیری است. آفت

۱۰۲-۱۰۲

۵. * و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من جز خوبستن برای شما خدایی نمی شناسم. پس ای هامان: برآیم گل آتش بیفروز و برجی ابلند! برای من بساز، شاید به احوال! خدای موسی اطلاع یابم، و من جز او را از دروغگو یان می پندارم* پس او و سپاهیان در آن سرزمین به ناقص سرکشی کردند و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی شوند» (القصص، ۳۹-۳۸)

۶. * پس، سران قومش که کافر بودند، گفتند: «ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم، و جز اجماعتی از فروما یگان ما، آن هم نسجیده، نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه شما را دروغگو می دانیم.» (هود، ۲۷)

۷. «الحرص یفسد الإیمان» (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸۲، ش ۲۲۹۷۶)

۸. «سب فساد یقین الطمع» (همان، ش ۲۲۹۷۸)

۹. «فیشرعاده» الذين یستمعون القول فیستوعبوا حسنه اولئك الذين هداهم الله و اولئك هم اولوا الایاب... پس بشارت بده

استکبار دلرفت از باب استفعال از ریشه «کبر» است. «کبر حالتی مخصوص انسان است که از خود راضی است و خود را از دیگران برتر و بالاتر می داند»^(۱) ازمانی که انسان استکبار می ورزد، همانند زمین بلند و سراسیمه است که چیزی در آن نمی روید و خود را از علم و به طریق اولی، از یقین محروم کرده است و به حالت فعلی راضی است و چه بسا پست تر نیز می گردد، و در برزخ شک، تردید، دودلی و گمان می ماند. :

«فلما جاءتهم آیاتنا مبصره قالوا هذا سحر مبین
* و جحدوا بها و استیقنتها أنفسهم ظلما و علوا
فانظر کیف كان عاقبه المفسدین»^(۲)

طبق آیه بالا استکبار و خود بزرگ بینی (علو) مانع یقین حقیقی است. «... در حقیقت، گاه پیش می آید که انسان از طریق ذهن و نه از طریق عقل، معرفتی به خدا حاصل می کند، و این معرفت یک دم، مانند برقی که به محض ظهور ناپدید شود، به او روشنی می بخشد و سپس روحش را در ظلمت اینفعالات نفسانی که در وجود او در تلاطم است، رها می کند. پس خدا را انکار می کند، زیرا از او تنها معرفتی از طریق ذهن داشته است نه از طریق عقل که به یمن آن روشنی پایداری شود و سینه همواره از آن روشن می ماند.

انکار از آن جهت حاصل می شود که ظلمت اینفعالات دل را به تمامی در خود می پوشاند ... اما این یقین [= آیه بالا]، یقین نفس بود نه یقین دل، زیرا یقین دل از معرفتی بر می آید که از طریق عقل حاصل می شود، و یقین نفس از معرفت حاصل از طریق ذهن ...»^(۳)

(ابراهیم، ۹)

۱. «گفتند: «ای صالح، به راستی تو پیش از این، میان ما مایه امید بودی. آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟ و بی گمان، ما از آنچه تو ما را بدان می خوانی سخت دچار شکیم.» (هود، ۶۲)

۲. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص ۴۲۱

۳. «و هنگامی که آیات روشنگر ما به سوبشان آمد، گفتند: «این سحری آشکار است.» * و با آنکه دلهایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بسین فرجام فسادگران چگونه بود.» (الشم، ۱۴-۱۳)

۴. تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، نویسنده سعادت، صص

حقّ پذیری مجادله است و برای رهایی از آن باید قرآن وسنت^(۱) را معیار قرار دهیم؛ چه مجادله کردن در دین، یقین را از بین می برد. امام علی(ع) می فرمایند: «مجادله کردن در دین، یقین را از بین می برد.»^(۲)

■ ۳-۸- همنشین با اهل دنیا :

بی شک، خلق و خوی همنشین در انسان اثر گذار است. بدین صورت که همنشین خوب، خوبی را برای انسان باقی، و همنشین بد نیز زشتی ها و ردایل را برای انسان به ارث می گذارد. حال برای کسب یقین بایست از اهل دنیا که آلوده به شک و تردیدند کناره جست. امام علی(ع) میفرماید: «آمیزش باندیپرستان، دین را عیناک، و یقین را سست می کند.»^(۳)

■ دیدگاه مفسران قرآنی

■ ۲- طرح مسأله :

از راههای شناخت معنای اصطلاحی مفاهیم قرآنی پس از قرآن و سنت، کنکاش در آثار مفسران قرآنی است که به نکات نفی دست می یازند و پرده از برخی مبهمات قرآنی و روایی برمی دارند. از دیگر سو باید بر این امر حساس بود که ایشان گاه راه خطا پوییده اند. لذا بر محقق فرض است بدور از هیچ گونه تعصبی و بر اساس معیار قرآن وسنت به نقد و محک سخنان ایشان اقدام ورزد. نگارنده با این دیدگاه برآن است به عرضه دیدگاه مفسران قرآنی درباره یقین بپردازد و به منظور تأیید دیدگاه های مطابق با قرآن وسنت مؤیدات و مستندات آن را در پاورقی ذکر نماید.

■ ۲-۱ - خواجه نصیر الدین محمد بن حسن

طوسی (مفسر و دانشمند قرآنی ۶۷۲-۵۹۷ هـ. ق.)

آن بدنگان من که: به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند: اینند که خدا ایشان را راه نموده و اینانند همان خردمندان. (زمر، ۱۸-۱۷) ؛

۱. « یا ایها الذّین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولى الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فرّوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله و الیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلاً. ای کسانی که ایمان آورده اید ، خدا را اطاعت و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید، سپس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظریافتید، اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید، آن را به آ کتاب خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است. » (التساء، ۵۹)

۲. «الجدل فی الذّین یفسد الیقین» (میزان حکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸، ش ۲۲۷۹۹)

۳. «خلفه ابناء الدّنيا تشین الذّین وتضعف الیقین» (میزان حکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸۲، ش ۲۲۹۸۱)

«یقین در عرف اعتقادی باشد جازم مطابق ثابت، که زوالش ممکن نباشد، و آن بحقیقت مؤلف بود از علم بمعلوم، و از علم به آنکه خلاف آن علم اول محال باشد. و یقین را مراتب است

و در تنزیل [قرآن] علم الیقین و عین الیقین و حقّ الیقین آمده است... و در مثل آتش که در باب معرفت گفته آمد، مشاهده هر چه در نظر آید به توسط نور آتش به مثاب علم الیقین است، و معاینه جرم آتش که مفیض نور است بر هر چه قابل ااضات باشد بمثابت عین الیقین،^(۴) و تأثیر آتش در آنچه بدو رسد تا هویت او محو کند آتش صرف بمانند حقّ الیقین...»^(۵)

آنگاه که یقین درست باشد نور سعادت در قلب انسان می درخشد و وعده خدا درباره روزی دنیا و ثواب آخرت را تصدیق می کند و سراپای بدنش به خاطر وعیدهای خداوند و عتاب او خشوع می ورزد و عمل می کند و از حرام ها دوری می کند و عقل او نفس را به خاطر کوتاهی در یاد خدا و یادآوری اندیشه ورزی مورد محاسبه قرار می دهد و صاحب چنین حالاتی سخنش یاد خدا و سکوتش فکر و نگاهش عبرت آموزی و یقین به کوتاهی آرزو که بی رغبتی و زهد نسبت به دنیا را به دنبال دارد و بی رغبتی به دنیا سخن حکیمانه را در پی دارد^(۶) چرا که ذهن از غصه های دنیوی خالی است.

بدین خاطر امام علی (ع) فرمودند: «کسی که نسبت به دنیا بی رغبت باشد قلب و بدنش آسوده است و کسی که به آن کشش یابد قلب و بدن خود را به زحمت انداخته است.» و فقط خداوند را در نظر دارد و به کسی جز خداوند استرجاع نمی دهد، چنانکه خداوند پاک و منزّه در مورد حضرت ابراهیم فرمودند: «ان ابراهیم لحلیم اوّاه منیب»^(۷) یعنی بازگشتی به سوی خدا که هیچ چشم داشتی از دنیا به دنبالش نیست. به اندازه یقین بدنگان، اخلاص و تقوا وجود دارد^(۸) و این حالات نیکو باعث می

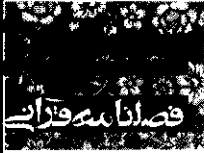
۴. مؤید مطلب بالا آیات «و تصلیه جحیم» ان هذا لهو حقّ الیقین» (الواقعه ۹۵-۹۴) است.

۵. اوصاف الأشراف، خواجه نصیرالدین طوسی، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، صص ۱۲۴-۱۲۵

۶. امام علی(ع) در این باره می فرمایند: « يستدلّ علی الیقین بقصر الأمل و اخلاص العمل و الزهد فی الدّنيا » (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۷۸، ش ۲۲۹۵۹)

۷. زیرا ابراهیم، بردبار و نرمدل و بازگشت کننده آبه سوی خدا بود. (هود، ۷۵)

۸. «زهد المرء، فیما یفنی علی قدر یقینه بما یبغی...» (میزان



شود که صاحب چنین احوالاتی در میان خواب و بیداری او را ^(۱) ببیند.

با یقین تمام وسوسه های نفسانی برطرف می گردد؛ چه، یقین آن است که دیدگان، حقیقت ایمان را مشاهده نمایند، با یقین همچنین تردید به سبب مشاهده غیب برطرف می گردد. یقین آرامش خاطر بدون آشفتگی است و زمانی که قلب با حقایق یقین تکامل یافت، بلاء نزد وی نعمت و آسایش نژادو مصیبت است تا جایی که از بلاء، عذاب می طلبد و از عاقبت هراسناک می شود.»

■ ۲-۲- ملا محسن فیض کاشانی (مفسر و محدث قرآنی ۱۹۰۱، ۱۰۰۶ هـ ق)

^(۲) «یقین آن است که همه اشیاء را از مستبب الاسباب [خدا] بدانی و به واسطه ها توجه نکنی بلکه همه واسطه ها را مستخر در تحت امر خدا بدانی که هیچ حکمی از خود ندارد، سپس به تضمین خداوند پاک و منزّه در دادن روزی اعتماد ورزی ^(۳) و اینکه هر چه برای او تقدیر شده به او می رسد سپس قلبش پذیرا باشد که (من يعمل مثقال ذره خیرا یره * و من يعمل مثقال ذره شرا یره) ^(۴) سپس شناخت پیدا کند به اینکه خداوند در هر حالی بر حالات او آگاه است و ناظر بر خطورات درونی و افکار پنهانی اوست پس در تمام حالات و کارها مؤدب به تادیب الهی است و تلاشش در خودسازی برای رضای خداوندو در کف است و شدیدتر است از ظاهر سازی برای مردم ^(۵) است.» ^(۶)

«بدان آنکه اعتقاد محکم بر یگانگی فاعلیت و قدرت خداوند دارد و او کمال علم و قدرت به اندازه کفایت بندگان است و اینکه خداوند سراسر رحمت و

لطف و عنایت به تمام و یک یک بندگان است و اینکه بالاتر از قدرت او دیگر هیچ قدرتی وجود ندارد و بالاتر از علم و رحمت او علم و رحمتی نیست بی شک فقط و فقط به او توکل می ورزد ^(۷) و به غیر او چه بالعرض و چه بالذات هیچ توجهی ندارد و هر که این را در خود ندارد به خاطر دو علت است یا سستی و ضعف یقین و یا ضعف قلب به خاطر چیرگی ترس بر او و هراسانی وی به خاطر غلبه خیالات؛ چرا که قلب گاهی اوقات با پیروی بی چون و چرای وهم و نقصان یقین دچار هراس می شود ^(۸) هراسی مانند آنکه شب همراه با مرده ای در قبر یا بستری بخوابد بدون اینکه هیچ نفرتی از دیگر موجودات داشته باشد.

پس توکل کامل نمی شود مگر با قوت قلب و قوت یقین هر دو؛ چرا که با هر دوی آنها آرامش وطمأنینه قلب حاصل می شود. پس آرامش قلب مطلبی است و یقین مطلب دیگری.

چه بسیار یقینی که هیچ آرامش وطمأنینه ای به دنبال ندارد همانندکنی خداوند به ابراهیم خلیل که فرمود: «اولم تؤمن قال بلی ولكن لیطمئن قلبی...» ^(۹) و چه بسیار مطمئنی که هیچ بهره ای از یقین نبرده است مانند بزرگان سایر کیشها و فرقه ها؛ زیرا یهودی در یهودیت خود و نصرانی در نصرانیت خود اطمینان خاطر دارند ولی هیچ یقینی ندارند، بلکه از گمان و هوای نفس خود پیروی می کنند یا اینکه از سوی خداوند برای آنان هدایت فرستاده شده است که عامل یقین است ولی آنها از آن رویگردانند...» ^(۱۰)

۲-۳- محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (مفسر و محدث قرآنی ۱۱۱۱-۱۰۳۷ هـ ق)

علامه مجلسی در توضیح مراتب سه گانه یقین چنین نگاشته است: «اولین مرتبه [علم الیقین] مرتبه صاحبان اندیشه و استدلال است، همانند کسی که آتش را ندیده است و از روی دود آن بر وجود آتش استدلال

۷. امام علی (ع) حقیقت یقین را در توکل به خدا می داند و می فرماید: «فی التوکل حقیقه الإیمان» (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۲)

۸. حضرت علی (ع) می فرماید: «شدّه الجبن من عجز النفس وضعف الیقین» (غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ص ۲۶۳، ش ۵۶۶۲)

۹. «... فرمود: مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: چرا ولی تا دلم آرامش یابد...» (البقره، ۲۶۰) :

۱۰. الحقایق فی محاسن الاخلاق، فیض کاشانی، ص ۱۹۶، ۷- بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۵۹

الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸۴، ش ۲۳۰۰۵

۱. اشاره دارد به جوان زمان رسول خدا که در فصل پیشین ذکر گردید. (الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۵۳)

۲. البته برخی نیز سال وفات ایشان را ۱۰۰۲ هـ ق ذکر کرده اند. (رک: تاریخ ایران دوره صفویان، پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، ص ۲۶۴)

۳. امام معصوم (ع) درباره یقین چنین فرمودند: «یتوکل علی الله و یسلم لله و برضی بفضله الله و یفوض الی الله» (تحف العقول، حرّانی، ص ۴۰۸)

۴. «پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید * و هر که هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.» (الزلزله، ۸-۷)

۵. حضرت علی (ع) می فرماید: «شدّه الجبن من عجز النفس وضعف الیقین» (غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ص ۲۶۳، ش ۵۶۶۲)

۶. الحقایق فی محاسن الاخلاق، فیض کاشانی، ص ۱۹۱



می کند. دومین مرتبه [عین یقین]، مرتبه صاحبان کشف و شهود است، همانند کسی که ذات آتش را با چشمانش مشاهده و ادراک نماید. سومین مرتبه [حق یقین]، مرتبه اهل یقین است، همانند کسی است که در وسط آتش باشد و متصف به صفات آتش گردیده باشد، اگرچه چشمش همانند آتش گداخته و سرخ در آتش، نشده باشد، اما تو او را آتش می پنداری، در حالیکه آتش نیست و این جایگاهی است که گامها در آن می لغزد و عقل ها و ادراک ها گمراه و سرگردان می شوند و اینجا مجال صحبت درباره آن نیست. (۱)

ایشان سپس با اشاره به اختلاف ادراکات آدمیان و نیز دیگر تفاوت های آنان به بیان این مهم پرداخته اند که «خداوند در قرآن کریم از این امر (یقین) به اعتقادی قلبی یاد کرده، بدون اینکه به ضرر سزا قطع معینی را برای آن مشخص گرداند پس با این حساب مراد الهی، مطلق اعتقاد قلبی است؛ خواه علم طمأنینه یا علم یقین یا حق یقین یا عین یقین باشد، پس حقیقتی واحد است که همان اعتراف قلبی و اعتقاد علمی است و تفاوت به زیاده یا نقصان در افرادی است که دارای این صفاتند که از مشخصات این افراد آن است که در این حقیقت داخل نیستند...» (۲)

■ ۲-۴- احمد بن محمد مهدی نراقی (فقیه و دانشمند قرآنی ۱۲۴۵-۱۱۸۵ هـ. ق)

«...پس چنان که دانستی، یقین ضد حیرت و شک است، از آن راه که جزم در آن معتبر است. و مقابل جهل مرکب است، چون موافقت با واقع در آن لازم است. و مورد یقین و متعلق آن یا از لوازم و اجزای ایمان است مانند وجود واجب - سبحانه - و صفات کمالیه او و مباحث متعلقه به نبوت و امامت و احوال نشأه آخرت. یا آن را مدخلیتی در ایمان نیست، چون حقایق اموری که ایمان بدون آنها تمام و جاهل به آنها از اهل اسلام است...مطلق علم و یقین خواه در اموری که متعلقه به دین باشد یا غیر دین، شخص نفس انسانی را کمال، و شاهد روح را حسن و جمال است، و وصول به سعادت را باعث و دخول در خیل مجزوات را «مورث» است.

آری یقین در مباحث الاهیه و مطالب دینی در تحصیل سعادات اخرویة، اکمل، و در تکمیل نفوس انسانیة «ادخل» است؛ زیرا که ایمان موقوف به آن، بلکه اصل آن و عین آن است، و سایر علوم، شاخ و برگ آن؛

۱. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۵۹.
۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۱۶۵.



و رستگاری در آخرت بدون آن غیر حاصل، و فاقد آن در حزب کفار داخل است. و بالجمله شکی نیست که مرتبه یقین اشرف فضایل، افضل کمالات، اهم اخلاق، اعظم صفات، کیمیای سعادت، معراج کرامت، اکسیر اکبر، و کبریت احمر (۳) است. به این سبب سید رُسل (ص) فرمودند: «أقل ما أوتیتم الیقین وعزیمه الصبر ومن أوتی حظه منها لم یبال ما فاته من صیام النهار و قیام اللیل» (۴)

فرمودند: «الیقین الایمان کله» (۵) و نیز از آن حضرت مروی است که: «ما آدمی إلا وله ذنوبٌ ولكن من کانت عزیزته العقل وسجیته الیقین لم تضره الذنوب لانه کما اذنب ذنبا تاب واستغفر وندم فتکفر ذنوبه وبقی له فضل یدخل به الجنة» (۶)

حضرت امام صادق (ع) فرمودند که: «إن العمل الدائم علی الیقین أفضل عندالله تعالی من العمل الكثير علی غیر یقین» (۷) «مرتبه اول: علم یقین است؛ و آن اولین مرتبه یقین است و عبارت است از: اعتقاد ثابت جازم مطابق واقع. و آن حاصل می شود از ترتیب مقدمات و استدلال، مانند یقین کردن به وجود آتش در موضعی به مشاهده دود. مرتبه دوم: علم الیقین است؛ و آن عبارت است از مشاهده مطلوب و دیدن آن به چشم بصیرت و دیده باطن، که به مراتب روشن تر از دیده ظاهر است. و آنچه مشاهده از آن شود واضح تر و ظاهرتر است.

و اشاره به این مرتبه است آنچه سید اولیاء در جواب ذغلب یمانی (۸) که سؤال کرد از آن حضرت که: «هل

۳ - نادر و کمیاب

۴. «هر که به او عطا کرده شد نصیب او از یقین و صبر، چه باک او را از آنچه فوت شود از روزه روز و عبادت شب.»

۵. «همه ایمان یقین است» (کنز العمال، ج ۳، ص ۴۳۷، خ ۷۳۳)

۶. «همچو آدمی نیست مگر اینکه از برای او گناهان بسیار است؛ ولیکن هر که عقل او نام و یقین او کامل باشد گناهان ضرر نمی رسند؛ زیرا که هرگاه از گناهی پشیمان می شود و استغفار می کند گناهان او آمرزیده می شود و فضیلتی از برای او باقی می ماند که او را داخل بهشت می کند.» (الحقایق فی محاسن الاخلاق، فیض کاشانی، ۱۹۵)

۷. «عمل اندک با دوام و همراه یقین، بهتر است در نزد خدا از عمل بسیار بدون یقین...» (معراج السعاده، نراقی، صص ۱۱۲)

۸. ذغلب یمانی از اصحاب امیرالمؤمنین - علیه السلام - بود و مرحوم مامقانی او را فرد خوب می داند، ولی محقق نستری می گوید: او آدم درستی نیست، و دلیلی هم بر مدعای خود اقامه

رأيت ربك؟» یعنی: «آیا پروردگار خود را دیده‌ای؟» فرموده اند: «لم أعبد رباً لم أره» یعنی: «بندگی نمی‌کنم خدایی را که ندیده باشم»^(۱) و همین است مراد آن حضرت از آنچه فرمود که: «رأى قلبى ربى» یعنی: «دید دل من پروردگار مرا». و این مرتبه هم نمی‌رسد مگر به ریاضت و تصفیه نفس، تا اینکه تجرّد تام از برای او حاصل شود. و این مانند یقین کردن به وجود آتش است به معاینه دیدن آن. مرتبه سوم: حق الیقین است؛ و آن عبارت است از اینکه میان عاقل و «معقول» وحدت معنویه و ربط حقیقی حاصل شود، به نحوی که عاقل، ذات خود را «رشحه ای»^(۲) از رشحات فیض معقول و مرتبط به او بیند، (و انا فانا)^(۳) اشراقات انوار او را به خود مشاهده نماید، مانند یقین کردن به وجود آتش به داخل آن شدن، و رسیدن به این مرتبه موقوف است به مجاهدات شاقه، و ریاضات قویه صعبه، و ترک رسوم و عادات، و قطع ریشه شهوات، و بازداشتن دل از خواطر نفسانیه و افکار رذیبه شیطانیه، و پاک نمودن خود از کثافات عالم طبیعت ناهنجار، و دوری از علایق و زخارف دنیای غدار.

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

و کیف تری لیلی بعین تری بها سواها وما طهرتها بالمدمع

وتلذت منها بالحديث وقد جرى

حديث سواها في خروق المسامع^(۴)

او را به چشم پاک توان دید چون هلال هر دیده جای جلوه آن ماه پاره نیست

بلکه یقین حقیقی نورانی خالی از ظلمات شک و وهم و «شوایب»^(۵)، اگرچه در مرتبه اول باشد به محض فکر و استدلال حاصل نمی‌گردد، بلکه حصول آن به تصفیه نفس از کدورات اخلاق ذمیمه منوط، و حصول

نموده. (رک: تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۲۱. و قاموس الزجال، ج ۴، ص ۹۱، ط قدیم).

۱. التوحيد، صدوق، ص ۳۰۵. بحار الانوار، مجلسی، ج ۴، ص ۲۷، ج ۱، ص ۱۱۸. ۲. قطره و چکه.

۳. قطره و چکه.

۴. لحظه به لحظه، دم به دم.

۵. چگونه می‌توانی با چشم آلوده به دیدن بیگانه، رخسار لیلارا ببینی و حال آنکه آن را با سیلاب اشک شستنی ندهای او چگونه می‌خواهی از شنیدن نام لیلای لذت ببری و حال آنکه سخن بیگانگان در گوش تو طنین انداز است؛

۵. جمع شائبه به معنای شک و گمان؛

آن به ریاضات و مجاهدات مربوط است. «۶»

در «جامع السعادات» نیز علاوه بر مطالب بالا «وصیت لقمان به فرزندش آمده است که فرمود: «یا بنی! لا یستطاع العمل إلا بالیقین ولا یعمل المرء إلا بقدر یقینه ولا یقصر عامل حتی ینقص یقینه»^(۶)

■ ۲-۵- سیدروح الله موسوی خمینی (ره) (مفسر و فقیه قرآنی ۱۳۶۸-۱۳۷۸ ه. ش)

امام خمینی (ره) در بیان اینکه راحتی در طلب یقین است در کتاب خود «شرح چهل حدیث» چنین می‌فرماید: «سپس بدان که انسان دارای یقین به حق و تقدیرات او و معتمد به رکن رکنی قادر علی الاطلاق، که جمیع امور را از روی مصالح مقرر می‌فرماید و دارای رحمت کامل مطلقه و بالجمله رحیم مطلق و جواد مطلق است، البته با چنین یقینی امور مشکله بر او آسان شود و جمیع مصیبتها برای او سهل گردد»^(۷)

و طلب او در تحصیل معیشت با طلب اهل دنیا و اهل شک و شرک بسیار فرق دارد. آنها می‌که به اسباب ظاهریه اعتماد دارند، در حصول آنها دائماً متزلزل و مضطرب هستند؛ و اگر به آنها صدمه ای وارد شود، خیلی ناگوار به نظر آنها آید، زیرا که آن را محفوف به مصالح غیبیه نمی‌دانند.

و بالجمله کسی که تحصیل این دنیا را سعادت خود می‌داند، در تحصیل آن به رنج و عنا^(۸) مبتلا شود و راحت و خوشی از او بریده شود و تمام همش و دقتش صرف در آن شود؛ چنانچه می‌بینیم که اهل دنیا دائماً در تعب هستند و راحتی قلب و جسم ندارند^(۹) و همین طور اگر از دست آنها دنیا و زخارف آن برود، به حزن و اندوه بی پایان مبتلا شوند؛^(۱۰) و اگر مصیبتی بر آنها وارد

۶. معراج السعاده، نراقی، صص ۱۱۶-۱۱۵

۷. «ای فرزندم! عمل جز با یقین صورت نمی‌پذیرد و آدمی به اندازه یقینش عمل می‌نماید و انسان در عمل کوتاهی نمی‌کند مگر اینکه یقینش کم شود.» (جامع السعادات، نراقی، ج ۱، ص ۱۵۵)

۸. در دعای نیمه شعبان چنین آمده است: «ومن یقین ما یهون علینا به مصیبات الدنيا» (یقین، دستغیب، ص ۶۲)

۹. سختی، دشواری

۱۰. «إن الله بحکمته و جلاله جعل الرّوح والفرج فی الرضا والیقین» (میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۱۴، ص ۷۱۸، ش ۲۳۰۱۴)

۱۱. اشاره دارد به حدیث امام صادق (ع) که می‌فرماید: «إن الله بعدله و حکمته و علمه جعل الحزن فی الشک و الشنط فارضوا عن الله و سلموا لأمره» (التمحیص، ابن طاووس، ص ۵۹)؛



نتیجه :

نتایج کلی حاصل از این مقاله به قرار زیر است:

۱- بیشتر دیدگاه‌ها بر گرفته از قرآن کریم و روایات معصومین (ع) است.

۲- بیشتر دیدگاهها درباره ترمینولوژی، مراتب و پی آمدهای یقین است.

۳- در پاره ای از دیدگاه‌ها توجیهاات فلسفی آیات و روایات نهفته و برخی دیگر نقش شرح و تفسیر آنها را دارند.

۴- تمام مباحث مربوط به یقین به شکل جامع ذکر نشده است.

۵- سیر منطقی مباحث حفظ نشده است.

۶- بنا به اقتضای زمان فاقد اسلوبهای روش تحقیق اند.

منابع و مأخذ:

الف- منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ یازدهم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.
- ۲- بیبا، محسن، مقامات معنوی، ترجمه و تفسیر منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری، چاپ هشتم، تهران، علامه طباطبائی، ۱۳۷۴ ه. ش.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۴- دانشگاه کبیرج، تاریخ ایران دوره صفویان، ترجمه یعقوب اژند، چاپ دوم، تهران، جامی، ۱۳۸۴ ه. ش.
- ۵- دستغیب، عبدالحسین، یقین، تهران، نورالصادق، ۱۳۶۲ ه. ش.
- ۶- سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی، چاپ بیستم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ ه. ش.
- ۷- صارمی، سهیلا، مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در زبان عطار، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۸- طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، تصحیح و توضیح نجیب مایل هروی، مشهد، انتشارات امام، ۱۳۶۱ ه. ش.
- ۹- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ سوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷ ه. ش.
- ۱۰- مظاهری، حسین، کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه محمود ابوالقاسمی، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش.

شود، تاب و توان از آنها برود و در مقابل حوادث اصطبار نکنند. و این نیست جز آنکه شک و تزلزل در قضای الهی و عدل آن دارند؛ و ثمره آن این قبیل امور است.»^(۱)

۲-۶- عبد الله جوادی آملی (مفسر و فقیه قرآنی - ۱۳۱۲ ه. ش)

«یقین چون از شئون معرفت و علم است، به معروف و معلوم تعلق می گیرد و چون اسمای حسنی الهی، که معروف است، تعدد دارد، معرفتها نیز متنوع خواهد بود و هر معرفتی در حد خود از یقین برخوردار است. از این رو می توان برای یقین آنحای گوناگون به لحاظ متعلق آن تصور کرد. عمده مراتب یقین است که به حسب متعارف آن را به یقین علمی (علم الیقین) و یقین عینی (عین الیقین) و یقین حقی (حق الیقین) تقسیم کرده اند و چون متعلق آن که اسمای حسنی الهی است، نامحدود است، حد خاصی از حصول یقین یا شهود آن را نمی توان پایان مرحله یقین دانست. حاصل اینکه، حقیقت یقین، نوری است تشکیکی، که هم فزونی پذیر است و هم حد خاصی ندارد.»^(۲)

۲-۷- حسین مظاهری (مفسر و فقیه قرآنی - ۱۳۱۲ ه. ش)

«البته اهل دل، با اقتباس از قرآن، برای یقین سه مرتبه ذکر کرده اند: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین. مراد آنان از علم الیقین، یقین ناشی از دلالت و استدلال حسی است، یقین به مرگ، برائت مشاهده مرگ دیگران و یقین به وجود آتش با دیدن دود. مقصود از عین الیقین، یقینی است که بوسیله چشم ظاهر یا چشم بصیرت حاصل می شود، مانند یقین به مرگ هنگام جان دادن و یقین به وجود آتش هنگام مشاهده آن. منظور از حق الیقین، یقینی است که بر اثر وجدان کردن یک امر پدید می آید، مانند یقین به مرگ هنگامی که طعم آن را می چشد»^(۳) و یقین به وجود آتش هنگامی که در آن می افتد.»^(۴)

۱. شرح چهل حدیث، موسوی خمینی، ص ۵۶۴

۲. تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، جوادی آملی، ج ۲، صص ۲۰۶-۲۰۵

۳. این مطلب اشاره دارد به آیات پایانی سوره واقعه

۴. کاوشی نو در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، مظاهری، تدوین ابوالقاسمی، ج ۱، صص ۲۳-۲۲



۱۱- موسوی خمینی، سید روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ پنجم تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲ ه. ش.

۱۲- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تصحیح حجت الاسلام موسوی کلانتری دامغانی، چاپ اول، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸ ه. ش.

۱۳- ایزوتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز، چاپ اول، ۱۳۷۸ ه. ش.؛ ۳- جعفری، سید محمد مهدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات پرتوی از قرآن، تهران، انتشار، ۱۳۶۰ ه. ش.؛ ۴- جعفری، راز، واژه های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نوی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ه. ش.

۱۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.

۱۵- رازی، شیخ ابوالفتح، روح الجنان و روح الجنان، تصحیح ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲ ه. ش.؛

۱۶- سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ بیستم، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ ه. ش.؛

۱۷- هجو، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ه. ش.

۱۸- نوبلی، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ه. ش.

مقالات: ۱۹- علی تبار فیروز جانی، رمضان، سیمای یقین در آیات و روایات، نشریه معرفت، ۱۳۸۲ ه. ش.

ب- منابع عربی

۱- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، الطبعة الأولى، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه. ش.

۲- ابن طابووس، علی بن موسی بن جعفر، التمهیض، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ ه. ش.

۳- تستری، شیخ محمد تقی قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۰ ه. ش.

۴- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، الطبعة الثانية، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ه. ش.

۵- الدیلمی، ابی محمد الحسین بن محمد، ارشاد القلوب، قم، منشورات الرضی، بی تا.

۶- الصدوق، ابن بابویه قمی، التوحید، الطبعة الرابعة، قم، انتشارات کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ ه. ش.

۷- فیض کاشانی، ملا محسن، الحقایق فی محاسن الأخلاق، تحقیق حاج محسن عقیل، الطبعة الأولى، بیروت، دار البلاغه،

۸- الکلینی الرازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ه. ش.

۹- مامقانی، عبدالله، تنقیح العقال فی علم الرجال، تهران، انتشارات جهان، بی تا.

۱۰- متقی هندی، علاء الدین بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ه. ش.

۱۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الامم (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ش.

۱۲- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تعلیق سید محمد کلانتر، الطبعة الرابعة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.

۱۳- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم

و درر الکلم، الطبعة الأولى، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه. ش.

۱۴- ابن طابووس، علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، الطبعة الثانية، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ ه. ش.

۱۵- ابن قهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی، الطبعة الأولى، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ه. ش.

۱۶- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل لسان العرب، مجلدات، الطبعة الأولى، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ه. ش.

۱۷- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ه. ش.

۱۸- رازی، فخر الدین، التفسیر الکبیر، الطبعة الثالثة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۱۹- راضی اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة الأولى، قم، مکتبه نشر الکتب، ۱۴۰۴ ه. ش.

۲۰- سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، الطبعة الأولى، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ه. ش.

۲۱- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۲۹۴ ه. ش.

۲۲- الطوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، التنبیاه فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر، الطبعة الأولى، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامیة، ۱۴۰۹ ه. ش.؛

۲۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، تحقیق دکتر مهدی المعزومی و دکتر ابراهیم الشامری، قم، مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۰۹ ه. ش.؛

۲۴- الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، الطبعة الثالثة، طهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ه. ش.؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الامم (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه. ش.؛

۲۵- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، چاپ سوم، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۷ ه. ش.؛

۲۶- مخلص، عبدالرؤف، تفسیر انوار القرآن؛ گزیده ای از سه تفسیر فتح القدر امام شوکانی، تفسیر ابن کثیر، و تفسیر المنیر وهبه الزحلی، چاپ اول، تروت جام، احمد جام، ۱۳۸۱ ه. ش.

۲۷- المرغی، احمد مصطفی، تفسیر المعراجی، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.؛

۲۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، الطبعة الأولى، طهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۳۶۸ ه. ش.

۲۸- الهویزی فیروز آبادی، شیخ نصر، القاموس المحيط، بی جا، بی تا.